



اصول و روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه

حامد شریعتی نیاسر^{۱*} و مجید معارف^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۷

چکیده

در قرآن کریم مفاهیم بسیار زیادی وجود دارد که نیازمند تفسیر است و امام علی (ع) که قرآن ناطق است در سخنان خویش و از جمله نهج البلاغه که گزیده‌ای از این سخنان است، به تفسیر و تبیین آیات الهی پرداخته است. آن چه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود بررسی اصول و روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه است. با توجه به نتایج این پژوهش که به صورت توصیفی تحلیلی و با مطالعه نمونه‌هایی از نهج البلاغه انجام گرفت مشخص شد که امام علی (ع) در مواردی از نهج البلاغه به شکل‌های مختلف اعم از مستقیم و صریح و یا غیرمستقیم و ضمنی و بر اساس اصولی چون لزوم تدبر در قرآن همراه با مراجعه به مفسران حقیقی آن و نیز اصل اختلاف‌ناپذیری و جامعیت قرآن و به‌کارگیری روش‌هایی چون تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر بر اساس احادیث نبوی، توجه به شرایط فرهنگی اجتماعی عصر نزول، تبیین معنای واژگان به کار رفته در آیه، توجه به تاریخ گذشتگان و اقوام و ملل پیشین و نیز تکیه بر فهم شخصی خود به تفسیر آیات الهی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نهج البلاغه، روش تفسیر، اصول تفسیر.

۱. استادیار گروه نهج البلاغه پردیس تهران دانشگاه قرآن و حدیث (شهر ری)

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

تفسیر در لغت از ریشه «فسر» به معنای کشف و بیان و روشن ساختن معنای الفاظ و عبارات دشوار است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/۲۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۵۵). علم تفسیر، علم فهم و شناختن قرآن و بیان معنای و استخراج احکام و حکمت‌های آن از حیث دلالت آیات بر مراد خداوند و کشف مراد از الفاظ مشکل آن است (طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۴۳۸).^۱ این کلمه یکبار در قرآن کریم (الفرقان، ۳۳) و به همان معنای لغوی به کار رفته است. این واژه در نهج البلاغه نیز به معنای تفسیر قرآن به کار رفته است^۲ (خطبه ۱۵۰)؛ اما یکی از مسایل مهم در تفسیر قرآن کریم و کتب تفسیری، اصول و روش‌های تفسیری است که یک مفسر بر اساس آن به تفسیر اقدام می‌کند. حال با توجه به مقام والای امام علی (ع) و جایگاه ایشان پس از پیامبر (ص) این سؤال مطرح است که آیا اساساً مهم‌ترین اثری که به نام ایشان و بر مبنای کلمات و سخنان آن حضرت شکل گرفته، یعنی نهج البلاغه، ارتباطی با تفسیر قرآن دارد و آیا تفاسیر آمده در نهج البلاغه بر اصول و روش‌های خاصی مبتنی است و اساساً امام علی (ع) از چه اصول و روش‌هایی در تفسیر قرآن بهره برده است؟

مطابق آیاتی از قرآن کریم از قبیل آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) و آنچه در منابع روایی فریقین آمده، از قبیل جریان مربوط به ابلاغ سوره براءت^۳، پیامبر (ص) از علی (ع) و علی (ع) از پیامبر (ص) است.^۴ علاوه بر این، «امام علی (ع) در طول حیات پیامبر (ص) شاهد لحظه‌به‌لحظه نزول قرآن کریم بوده و کتابت آن را نیز عهده‌دار بود»^۵ و علاوه بر نصوص آیات قرآن یا همان «تنزیل»،^۶ حقایق و مقاصد آیات قرآن یا همان «تاویل»^۷ که در مجموع تمامی حقایق قرآن را شامل می‌شد را به‌طور اختصاصی از پیامبر (ص) دریافت کرده و آن را در قالب کتابی که همه چیز حتی حکم دیه‌ی یک خراش نیز در آن وجود داشت، گردآورد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/۶۵؛ همان: ۳۱/۴۲۴؛ همان: ۸۹/۴۲) و از این رو هیچ آیه‌ای نیست جز آن که

۱. برای آگاهی بیشتر درباره تعریف تفسیر و انواع آن رک: عباسی، مهرداد. (۱۳۸۲) «تفسیر»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ۷/ ۶۲۸-۶۱۹.

۲. ... وَ يُرْمَى بِالْتَفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ...

۳. أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَا بَكْرٍ بِرَاءَةَ يَقْرُؤُهَا عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَا يُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ فَلَحَقَهُ عَلِيُّ (ع) فَأَخَذَهَا مِنْهُ.

۴. به‌عنوان نمونه‌ای از منابع عامه نک: ابن کثیر، بی‌تا: ۲/۳۴۶، فخر رازی، ۱۴۱۳: ۱۵/۳۱۸، آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۰/۴۴ و از منابع امامیه نک: مفید، الارشاد، ۱۴۱۳: ۱/۶۵، همو، ۱۴۱۴: ۵۵؛ صدوق، ۱۳۶۲ ش: ۲/۳۶۸ و ۵۵۷ و ۵۵۸؛ همو، ۱۴۰۳: ۲۹۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۷۹؛ دیلمی، ۱۳۷۱: ۲/۲۱۲؛ سید بن طاووس، ۱۳۷۷: ۲/۲۶۶؛ حسینی استرآبادی نجفی، ۱۴۰۷: ۱/۱۱۳.

۵. معارف، ۱۳۸۳: ۱۳۳.

۶. تنزیل در لغت مصدر باب تفعیل از نزول است و در خصوص هر آن چه که نازل شود کاربرد دارد و اطلاق آن بر قرآن نیز که در خود قرآن به‌کار رفته از همین باب است (خوئی، ۱۴۳۰: ۲۲۵-۲۲۳).

۷. تاویل در لغت مصدر باب تفعیل از ریشه «أول» به معنای رجوع و بازگشت است و مراد از تاویل قرآن عاقبت امر و آن چیزی است که کلام به آن بازگشت می‌کند خواه ظاهر باشد و هر فرد آشنا با زبان عربی آن را بفهمد و خواه پنهان باشد و تنها راسخان در علم آن را دریابند (خوئی، ۱۴۳۰: ۲۲۵-۲۲۳).

به جزئیات نزول آن و این که در شب نازل شده یا در روز، در دشت نازل شده یا در کوه و دیگر حقایق مرتبط با آن واقف است.^۱

موقعیت امام (ع) نسبت به پیامبر (ص) آن گونه بود که اگر از رسول خدا (ص) سؤال می کرد پاسخ می گفت و اگر سؤالات او تمام می شد آن حضرت خود شروع می کرد و هیچ آیه ای از کتاب خدا درباره ی مسائل مختلف اعم از شب یا روز، آسمان یا زمین، دنیا و آخرت، بهشت و جهنم، کوه و دشت، نور و ظلمت نازل نمی شد مگر آن که آن آیات را بر او می خواند و املا می کرد و وی آنها را با دست خویش می نوشت و تأویل و عام و خاص و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آنها و این که این آیات چگونه و چه هنگام و این که تا روز قیامت این آیات درباره چه کسی نازل شده است را از پیامبر (ص) فرامی گرفت و پیامبر (ص) در مورد او از خدا خواست که به وی فهم و توان حفظ عطا کند و از این رو او هیچ آیه ای از کتاب خدا را فراموش نکرد^۲ (خطبه ۲۱۰ و نیز صدوق، ۱۳۷۶: ۲۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۵/۳۵؛ همان: ۱۳۹/۴۰؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۹۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۸).^۳

علاوه بر این مطابق روایات فراوانی که در منابع روایی^۴ و تفسیری^۵ امامیه آمده و دانشمندان اهل سنت نیز آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده اند (از جمله نک: سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۲۵؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۵۹-۳۶۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۸۶/۲ و ۲۸۷، همان: ۲۲۰/۷) امام علی (ع) همان کسی است که قرآن کریم او را گواه بر صدق مدعی پیامبر معرفی کرده و علم کتاب نزد او بوده (رعد، ۴۳) و بر بینه ای از جانب پروردگارش است (هود، ۱۷).

به همین سبب است که امام علی (ع) می فرماید قبل از آنکه دیگر مرا نیابید از من سؤال کنید (خطبه ۱۸۹: طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۸۸/۱ و نیز ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰۶/۱۳) تا شما را از آن چه در آن است از اخبار گذشته و آینده و دوا ی دردهای شما و نظمی که در میان شماست خبر دهم زیرا کس دیگری اهلیت و صلاحیت به نطق در آوردن قرآن را ندارد و قرآن نیز هرگز با دیگری غیر از من سخن نخواهد گفت (خطبه ۱۵۸).

۱. نک: سیوطی، بی تا: ۴۹۳/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۱۴.

۲. ... دَعَا اللَّهُ لِي أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمًّا وَ حِفْظًا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ.

۳. لازم به ذکر است که این روایت با تعبیرهای مشابه دیگری از قبیل: «إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا طَلْقًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۹۳ و ۹۷؛ نیز همان: ۵۷/۴۰) به نقل از تاریخ بلاذری و حلیه الاولیاء با این تفاوت که به جای «طَلْقًا» کلمه «سُئِلًا» آمده است.

۴. طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۲ و ۵۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۲/۳۵؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۲۴/۳ و ۵۶۰؛ همان: ۲۴۰/۶ و ۲۶۲ و ۲۷۹؛ همان: ۳۴۷/۱۲؛ همان: ۷۳/۱۳؛ همچنین برای آگاهی از دیگر روایات این باب نک: مفید، ۱۴۱۴: ۱۴۵؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۲ و ۵۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۲۶ و ۱۱۵ و ۱۲۲؛ همان: ۴۰، ۱ و ۸۷؛ همان: ۵۳، ۶۹؛ همان: ۸۹، ۶۱؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۱۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۵۹/۱ و ۲۵۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۲؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۳۱۳ و ۳۲۱.

۵. به عنوان نمونه نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۹۰-۱۸۷، ابوالفتح رازی، ۱۳۸۶: ج ۱۰، ۳۴۸-۳۴۶؛ عیاشی، بی تا: ۱۴۳/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱/۵۳۵؛ حسینی استرآبادی نجفی، ۱۴۰۷: ۲۳۲؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۱: ۴۸۰/۶؛ شبر، ۱۳۸۵: ۲۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۸۵.

۶. در روایتی که در این منبع آمده قید «عن کتاب الله» را اضافه دارد یعنی از من درباره کتاب خدا پرسش کنید.

از این‌رو آن حضرت شایسته‌ترین فردی است که بعد از رسول خدا (ص) از صلاحیت اظهارنظر در مورد قرآن برخوردار است و حتی به عقیده برخی دانشمندان اهل سنت، مبدع علم تفسیر قرآن است.^۱ از این‌رو امام علی در سراسر سخنان خود و به اشکال مختلف آیات بسیاری را مورد استناد و استفاده قرار داده و در نهج البلاغه نیز که بخش منتخبی از مجموعه کلمات ایشان در قالب خطب، نامه‌ها و کلمات قصار است، حقایق زیادی راجع به قرآن و نیز دیگر کلمات ایشان که در نهج البلاغه نیامده است، وجود دارد. همچنین با مطالعه نهج البلاغه روشن می‌شود که امام علی (ع) بیشتر در بخش خطبه‌ها و نامه‌ها و به اشکال مختلف به تفسیر آیات قرآن پرداخته که با تأمل در آن می‌توان این تفسیرها را مبتنی بر اصول و روش‌هایی دانست که اهم آن به قرار زیر است: جامعیت قرآن، اختلاف‌ناپذیری قرآن، تدبر در آیات و پرهیز از تفسیر به رأی، مراجعه به مفسران حقیقی قرآن.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص اصول و روش‌های تفسیر قرآن و قواعد آن آثاری از قبیل ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن نوشته محمدکاظم شاکر در نشریه مقالات و بررسی‌ها، زمستان ۱۳۸۱ و نیز کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن نوشته آقای علی‌اکبر بابایی و همکاران، انتشارات سمت با همکاری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نگاشته شده است؛ اما با بررسی انجام‌شده اثری که به‌طور خاص به بررسی اصول و روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه بپردازد یافت نشد گرچه آثاری در مورد جایگاه تفسیری امام علی (ع) و برخی روش‌های آن حضرت در تفسیر قرآن وجود دارد مانند امام علی (ع) و تفسیر قرآن نوشته محمدعلی مهدوی‌راد، نشریه گلستان قرآن منتشر شده به سال ۱۳۷۹ که در آن بیشتر به جایگاه علمی امام علی (ع) و اثبات آگاهی ایشان از قرآن کریم پرداخته شده است و یا مقاله تفسیر قرآن و روش آن از نگاه امام علی (ع) منتشر شده به سال ۱۳۸۲ در مجله علوم انسانی مصباح که مباحثی چون مقام علمی و تفسیری امام علی (ع)، فراوانی روایات تفسیری آن حضرت، شاگردی ابن عباس نزد ایشان، همراه با ذکر نمونه‌هایی محدود از برخی روش‌های تفسیری امام علی (ع) بدون یادکرد و تمرکز بر نهج البلاغه را شامل می‌شود. همچنین کتابی نیز با عنوان مبانی فهم و تفسیر قرآن با تکیه بر آموزه‌های نهج البلاغه تألیف حامد پوررستمی منتشر شده به سال ۱۳۹۳ توسط انتشارات دانشگاه تهران وجود دارد اما آنچه در این کتاب آمده به مبانی فهم قرآن اشاره دارد و نه اصول تفسیر قرآن ضمن آنکه از روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه هم مطلبی در این کتاب مشاهده نمی‌شود.^۲ لذا در این مقاله کوشش شده است تا با تمرکز در

۱. ابن‌ابی‌الحدید در این خصوص معتقد است که مراجعه به کتب تفسیر به روشنی گویای آن است که علم تفسیر از امام علی (ع) سرچشمه گرفته و ابن عباس که بیشتر آرای تفسیری اهل سنت از او نقل می‌شود، خود شاگرد امیرمؤمنان (ع) است و علم خود را قطره بارانی در برابر اقیانوسی بیکران می‌داند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱/۱۸).

۲. لازم به ذکر است این کتاب پیش از این در نشست علمی که در نهم تیرماه ۱۳۹۴ در محل خانه کتاب برگزار شد با حضور مولف مورد نقد و بررسی قرار گرفت. (<http://khaneheketaab.ir/PicDetails.aspx?Noteid=52>).

نهج البلاغه و فقرات آن به استخراج اصول و روش‌های تفسیر قرآن همراه با ذکر نمونه‌ها و مصادیق مرتبط پرداخته شود.

۳. اصول تفسیر قرآن در نهج البلاغه

گرچه شاید واژگان مبانی و اصول تفسیر، از مصطلحات نو ظهور علوم قرآنی باشد که نویسندگان مختلف هریک تعاریفی را برای آن برشمرده‌اند^۱ اما بی‌تردید قابل‌انکار نیست که هرکس که به وادی تفسیر قرآن گام می‌نهد، مطالب خود را مبتنی بر یک سری معتقدات و باورها ارائه می‌دهد که این اصول و پیش‌فرض‌ها گرچه شاید به‌طور صریح بیان نشده باشند اما از خلال آثار هر مؤلف و سخنوری قابل‌استخراج است؛ از این رو در این بخش قبل از ورود به روش‌ها و شیوه‌های تفسیری امام علی (ع)، سعی داریم به اجمال به برخی از مهم‌ترین اصول تفسیر قرآن از نگاه نهج البلاغه از قبیل اصل جامعیت قرآن، اصل اختلاف‌ناپذیری قرآن، اصل مراجعه به مفسران حقیقی و اصل تدبیر در قرآن اشاره نماییم.^۲

۳-۱. اصل جامعیت قرآن

یکی از نکات قابل‌توجه در تفسیر قرآن اصل جامعیت و جاودانگی آن است.^۳ قرآن کریم کتابی جامع و حاوی حقایق بسیار است که امیر مؤمنان (ع) در مواردی از نهج البلاغه بدان اشاره دارد. از دیدگاه امیر مؤمنان (ع)، قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیدا دارد و به‌منزله‌ی دریایی عمیق با شگفتی‌های تمام‌نشدنی و غرائب بی‌پایان است (خطبه ۱۸) و کسی را یارای رسیدن به ژرفای آن نیست (خطبه ۱۹۸) و همان‌گونه که خداوند خود فرموده، هیچ‌چیز در قرآن فروگذار نشده است (الأنعام، ۳۸). از نگاه امام علی (ع)، بیان هر چیزی در قرآن است و علاوه بر حقایق مربوط به زمان نزولش، جامع تمام حقایق گذشته و آینده نیز هست و درمان دردهای بشریت و انتظام امور آنان را می‌توان در آن یافت (خطبه ۱۸).

۳-۲. اصل اختلاف‌ناپذیری قرآن

یکی دیگر از اصول مورد عنایت امیر مؤمنان علی (ع) در تفسیر قرآن، توجه به اختلاف‌ناپذیری آن است. این اصل امروزه توسط دانشمندان علوم قرآنی به‌عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن مطرح‌شده و به عقیده آنان تصور وجود اختلاف توهم باطلی بیش نیست که ناشی از عدم تدبیر صحیح در قرآن کریم است و چنانچه آیات قرآن به درستی مورد بررسی قرار گیرند نه تنها هیچ‌گونه تناقضی نداشته بلکه سراسر یکپارچه بوده و هدف واحدی را دنبال می‌کنند.^۴

امیر مؤمنان (ع) نیز در نهج البلاغه به این اصل مهم اشاره کرده و یادآور شده است که هر قسمت از

۱. در این باره به‌عنوان نمونه رک: شاکر: ۱۳۷۱.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی اصول مورد استناد امام علی (ع) در تفسیر قرآن به‌عنوان نمونه نک: پوررستمی: ۱۳۹۳.

۳. برای بحثی در مورد جامعیت و جاودانگی قرآن از نگاه نهج البلاغه رک: نقیبی: ۱۳۷۹.

۴. برای اطلاع بیشتر نک: خونی، ۱۴۳۰: ۸۴-۸۵.

قرآن گواه دیگر بخش‌های آن است و اختلافی در آن نیست: «... و ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا - وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ...» (خطبه ۱۸).

۳-۳. اصل تدبر در آیات و پرهیز از تفسیر به رأی

یکی دیگر از اصول لازم در تفسیر قرآن و شناخت حقایق آن، تفقه و تدبر در آیات قرآن کریم است، زیرا بدیهی است که بدون تدبر و تفقه در قرآن، هرگز نمی‌توان به تفسیر آن راه یافت. خداوند متعال در قرآن کریم مردم را به تدبر در قرآن دعوت کرده است و بر قابل فهم بودن آن تأکید دارد و کسانی که در آن تدبر نمی‌کنند از نگاه قرآن کریم گویا مُهر بر دل‌های آنان نهاده شده است (محمد، ۲۴).

امام علی (ع) نیز تدبر در قرآن که مرحله پس از تعلم آن است را از اصول مهم و اساسی برای دستیابی به تفسیر آیات و حقایق قرآن کریم دانسته و از آن با واژه «تَفَقَّهْ» یاد نموده و می‌فرماید: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ» (خطبه ۱۱۰) بدیهی است چنانچه این تفکر و تدبر در قرآن به شکل درست انجام نشود و با پیروی از هوای نفس همراه باشد، خطری بزرگ‌تر از عدم تدبر را بدنبال دارد و آن تفسیر به رأی است. مقصود از تفسیر به رأی آن است که کسی به جای آن که قرآن را معیار و ملاک درستی آراء خویش قرار دهد و عقاید و باورهای خود را بر قرآن عرضه کند، قرآن را آن گونه که می‌خواهد و مطابق با هواهای نفسانی خود تفسیر کند. در نتیجه به فرموده‌ی امیر مؤمنان (ع) نتیجه‌ی آن به عکس جلوه دادن احکام الهی و ایمنی دادن مردم از عذاب خداوند و سبک کردن گناهان کبیره برای ایشان است (خطبه ۸۷) حال آن که در مقابل، اگر قرآن مبنا قرار گیرد و آراء بر آن عرضه شود نه تنها تفسیر به رأی محسوب نمی‌شود بلکه بسیار خوب و پسندیده است.^۲

۳-۴. اصل مراجعه به مفسران حقیقی قرآن

یکی دیگر از اصولی که می‌توان آن را مبنای تفسیری امام علی (ع) دانست آن است که به اعتقاد ایشان برای آگاهی از حقایق قرآن، باید قرآن را به سخن آورد. آن حضرت در این باره می‌فرماید: «...ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ...» (خطبه ۱۵۸) اما این قرآن که جامع حقایق است هرگز به سخن نخواهد آمد (همان) زیرا قرآن به خودی خود صامت و خاموش است^۳ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۴/۲۷) و ظاهر آن خطوطی است که بر سطرها نقش بسته و ناگزیر باید برای آن ترجمانی یافت (خطبه ۱۲۵) و این ترجمان کسی نیست جز همان مفسران حقیقی قرآن یعنی اهل بیت پیامبر (ص) که «کرائم قرآن»، یعنی اطلاعات مفید قرآن، در

۱. «تَفَقَّهْ» از ریشه‌ی «ف، ق، ه» به معنای درک و علم به چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۴۲/۴) و برخی آن را به معنای فهم و اخص از علم دانسته و تفقه را طلب فهم کردن معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۳).

۲. امیرمؤمنان (ع) درباره‌ی حضرت ولیعصر (عج) چنین می‌فرماید: «وَيَعْظِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَّفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (خطبه ۱۳۸ و خطبه ۱۴۸) یعنی امام زمان (عج) آراء را بر قرآن منطبق می‌کنند و میزان درستی و تطابق آن‌ها را با قرآن می‌سنجد.

۳. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَأَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ.

وجود و شخصیت آنان نهاده شده و ایشان به مثابه گنج‌های خدای رحمن در بین انسان‌ها هستند (خطبه ۱۵۴) و هیچ‌کس با ایشان قابل قیاس نیست و حق ولایت خاص ایشان است و میراث پیامبر مخصوص آنان (خطبه ۲). کتاب خدا به آنان دانسته شد و آنان به کتاب خدا دانایند، کتاب به آنان برپاست و آنان به کتاب برپایند (خطبه ۴۳۲). به عبارت دیگر می‌توان گفت رابطه‌ی متقابل میان قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام به گونه‌ای است که علم به حقایق قرآن به واسطه‌ی آنان حاصل می‌شود و به وسیله‌ی قرآن است که آنان دارای دانش شده‌اند و همان‌گونه که آنان عامل برپایی کتاب خدا و اقامه دین هستند، کتاب خدا هم عامل قوام و استقرار و مشخص شدن موقعیت آن‌ها است؛ بنابراین از نظر نهج‌البلاغه حقایق پایان‌ناپذیر قرآن باید به وسیله مفسر یا مفسرانی القا شود که اینان در درجه نخست اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند.^۱

۴. روش‌های تفسیر قرآن در نهج‌البلاغه

آن‌گونه که از مطالعه‌ی نهج‌البلاغه به دست می‌آید، تفسیر قرآن در نهج‌البلاغه به دو شکل مستقیم^۲ و صریح و گاه به‌طور ضمنی و غیرمستقیم^۳ آمده است و در مجموع به‌طور کلی در تمام این موارد چند روش تفسیری مشهود است که عبارت‌اند از تفسیر قرآن با استفاده از دیگر آیات، تفسیر قرآن بر پایه سنت و سیره و اقوال پیامبر (ص) و تفسیر قرآن با تکیه بر فهم شخصی خود امیرمؤمنان (ع) که گاه به کمک تبیین شرایط زمان نزول و یا بر پایه‌ی تبیین معنای واژگان به‌کار رفته در آیه و یا بر پایه‌ی تاریخ گذشتگان و اقوام و ملل پیشین صورت پذیرفته است که در ادامه به توضیح هر یک از این موارد همراه به ذکر نمونه‌هایی از نهج‌البلاغه می‌پردازیم.

۴-۱. تفسیر قرآن با استفاده از دیگر آیات (تفسیر قرآن به قرآن)

از آن‌جا که قرآن جامع حقایق است؛ لذا می‌تواند مبین مجملات و مبهمات خودش هم باشد، بنابراین باید تا حد ممکن در تفسیر قرآن از خود قرآن استفاده شود و برای درک حقایق بی‌پایان قرآن در درجه‌ی اول از خود آن مدد گرفت و این همان بحث تفسیر قرآن به قرآن است که امروز به‌خصوص دانشمندانی مانند علامه طباطبائی بسیار بر آن تأکید داشته و آن را عالی‌ترین شکل تفسیر قرآن دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).^۴

۱. برای آگاهی بیشتر رک: صفره، معارف، پهلوان: ۱۳۹۰.

۲. منظور از تفسیر مستقیم آن است که گاه امیرمؤمنان علی (ع) ابتدا آیه‌ای از قرآن را ذکر کرده و بلافاصله پس از آن، نکاتی را در تبیین معنای آیه بیان می‌فرماید که این نوع را تفسیر مستقیم آیات نامیده‌ایم.

۳. منظور از تفسیر غیرمستقیم آن است که در بعضی از موارد امام علی (ع) یک مفهوم دینی که شاید لفظ آن در قرآن هم نیامده باشد مانند زهد را ذکر کرده و به توضیح آن می‌پردازند و در این راستا به آیه یا آیاتی از قرآن هم استناد و استشهاد می‌شود به‌گونه‌ای که عبارت‌های قبل در واقع تفسیری برای آن آیه به‌شمار می‌آیند و ما این نوع را تفسیر غیرمستقیم نامیده‌ایم.

۴. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: قربانی، اکبر و فتح‌الله نجارزادگان، ۱۳۹۰؛ ایزدی مبارکه، ۱۳۸۰؛ فتحی، ۱۳۸۸؛ حجتی و احسانی، ۱۳۸۵.

امام علی (ع) نیز در مواردی از نهج البلاغه بر این حقیقت تأکید کرده و می‌فرماید کتاب خدا، بعضی از آن بعضی دیگر را تفسیر کند و پاره‌ای بر پاره دیگر گواهی می‌دهد (خطبه ۱۳۳) و قسمتی از آن قسمت دیگری را تصدیق می‌کند (خطبه ۱۸) و خود قرآن به گونه‌ای است که مفسر مجملاتش و مبین غوامض و پیچیدگی‌هایش است (خطبه ۱). از این رو خود آن حضرت نیز گاه برای شکافتن یک مفهوم قرآنی و تبیین آن از بعضی از آیات استمداد می‌کند و حتی عموماً با استفاده از خود قرآن به سؤالات مردم پاسخ می‌دهد که در ادامه به نمونه‌هایی از این روش تفسیری امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه اشاره می‌شود.

۴-۱-۱. تفسیر معنای قرض دادن به خداوند

یکی از مواردی که امام علی (ع) با توجه به دیگر آیات قرآن کریم، به تفسیر و تبیین معنای آیه‌ای از قرآن پرداخته است، آیات مربوط به قرض الحسنه است. در این دسته از آیات خداوند متعال کسانی را که به او قرض می‌دهند به مضاعف شدن سرمایه و دوچندان شدن پاداش وعده داده است (البقره، ۲۴۵ و الحديد، ۱۱) اما شاید این ابهام به ذهن برسد که قرض دادن به خداوند با وجود آن که او غنی مطلق است و بی‌نیاز از همه کس و همه چیز، چه معنایی دارد؟ امام علی (ع) در سخنان خود پس از قرائت این آیات، علت قرض خواستن خداوند را ذکر کرده و می‌فرماید:

"فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قَلٍّ اسْتَنْصَرْتُمْ وَ لَمْ يَجُودِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۱ وَ اسْتَقْرِضْتُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۲ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۳ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَبَادَرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِبْرَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ" (خطبه ۱۸۳).

یعنی این قرض خواستن خداوند نه از روی خواری و نه از روی کمبود و تنگدستی است؛ بلکه از شما یاری خواسته است^۴ در حالی که تمام سپاهیان آسمان و زمین از آن اوست و از شما قرض خواسته درحالی که تمام گنجینه‌های آسمان و زمین از آن اوست و او بی‌نیاز ستوده است و هدف او از این کار تنها آن است که شما را ببازماید که کدام‌یک از شما نیکو عمل‌ترید پس به اعمال نیک بشتابید تا در خانه خدا با همسایگان خدا باشید.

۴-۲. تفسیر قرآن با تکیه بر سنت نبوی

یکی دیگر از روش‌های تفسیر قرآن در نهج البلاغه، استناد به روایات نبوی و نقل قول از پیامبر (ص) در تبیین معنای آیات قرآن کریم است؛ زیرا به‌طور کلی آن‌چه که علی (ع) از دانش قرآنی در اختیار داشت همه را از پیامبر (ص) آموخته بود و خود در مواردی از نهج البلاغه به صراحت به این حقیقت مهم اشاره

۱. اشاره به آیات ۴ و ۷ از سوره مبارکه فتح.

۲. اشاره به آیه ۷ از سوره مبارکه منافقون.

۳. اشاره به آیات الحج: ۶۴ لقمان: ۲۶، فاطر: ۱۵، الحديد: ۲۴ و الممتحنه: ۶

۴. اشاره به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَبْطِئْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد، ۷).

دارد. از جمله در موردی هنگامی که حقایقی از آینده را برای اصحاب خویش شرح می‌دهد، یکی از حاضران از آن سخنان اظهار شگفتی کرده و با تعجب می‌پرسد که یا امیرالمؤمنین آیا ادعای علم غیب داری؟ و ایشان تبسمی کرده و می‌فرماید آن چه که من گفتم غیب نبود، بلکه دانشی است که من از رسول خدا (ص) فراگرفته‌ام^۱ (خطبه ۱۲۸) و جلوه بارز این دانش را می‌توان در مواردی از نهج البلاغه که علی (ع) با تکیه بر سخن یا سیره‌ای از رسول خدا (ص) تفسیر برخی از آیات قرآن کریم را چه به شکل صریح و یا به‌طور ضمنی بیان می‌فرماید مشاهده کرد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۴-۲-۱. تفسیر معنای فتنه

یکی از مواردی که در آن امام علی (ع) با تکیه بر گفتار رسول خدا (ص) یک مفهوم قرآنی را تبیین می‌کنند، توضیح ایشان در مورد آیات ابتدایی سوره‌ی عنکبوت است^۲. ایشان در پاسخ شخصی که در خصوص فتنه و معنای آن می‌پرسد و این که آیا سخنی از رسول خدا (ص) در خصوص آن رسیده است می‌فرماید: «هنگامی که آیات ابتدایی سوره کهف نازل شد دانستم که تا مادام که رسول خدا (ص) میان ما است فتنه بر ما وارد نمی‌شود و به رسول خدا (ص) عرض کردم این فتنه‌ای که خداوند در این آیه از آن خبر داده چیست؟ فرمود: امت من بعد از وفات من مورد فتنه و آزمایش‌هایی قرار می‌گیرند، این مردم به زودی با مال‌هایشان آزمایش می‌شوند، آن‌ها برای دینداری خود بر خدا منت می‌گذارند و تمنای رحمت او را می‌کنند و خود را از خشم خداوند در امان می‌پندارند و با شبهات دروغین حلال‌ها را حرام می‌کنند، به‌طوری که شراب را از طریق نبیذ^۳ حلال و جایز می‌شمارند و معاملاتشان ریوی است و در قالب هدیه رشوه‌خواری می‌کنند. در اینجا امام علی (ع) می‌فرماید که از رسول خدا (ص) پرسیدم در چنین روزی من با این مردم چگونه برخورد کنم؟ آیا با آنها معامله‌ی مرتدان را داشته باشم یا آن که آنان را افرادی بدانم که دچار فتنه و آزمایش‌اند؟ و پیامبر فرمود: با آن‌ها معامله‌ی مرتدان را نکن، آنها قومی هستند که دچار فتنه و آزمایش الهی شده‌اند» (خطبه ۱۵۶).

همچنین امام علی (ع) در بخشی دیگر از نهج البلاغه ضمن اشاره به این مطلب که خداوند متعال همه را آزمایش می‌کند و گریزی از آزمایش‌های الهی نیست می‌فرماید: «کسی از شما نگوید خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم چه هیچ کس نیست جز که در فتنه‌ای است، لیکن آن که پناه خواهد از فتنه‌های گمراه‌کننده پناهد که خدای سبحان فرماید: «بدانید که مال و فرزندان شما فتنه است»^۴ (حکمت ۹۳).

۱. «يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ يَعْلَمُ غَيْبٍ وَ إِنَّمَا هُوَ تَعَلَّمَ مِنْ ذِي عِلْمٍ».

۲. «أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَمَنًا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (العنکبوت، ۲).

۳. خمر شرابی است که با انگور ساخته می‌شود اما شراب‌های دیگری هم قابل استحصال است که از جمله‌ی آن‌ها نبیذ است، یعنی شراب‌هایی که از خرما و کشمش و... تهیه می‌شود (ابن اثیر، ۱۴۰۶: ۵/۷).

۴. «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَ لَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عَلَيْهِ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ».

در واقع این کلام علی (ع) علاوه بر آن که استشهاد مستقیمی به قرآن کریم در خود دارد، تفسیری بر آیه‌ی دوم سوره‌ی مبارکه‌ی ملک^۱ و آیه‌ی دوم سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت نیز هست که در آنها خداوند متعال به سنت ابتلاء اشاره داشته و این که کسی از بندگان او از آزمایش و فتنه مستثنی نیست و کسی نمی‌تواند بگوید خدایا من از فتنه به تو پناه می‌برم و می‌خواهم که مرا آزمایش نکنی، زیرا فتنه و آزمایش یک امر همگانی است و هر آنچه خداوند به انسان عطا می‌کند و هر موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد از جمله مال و اولاد همگی فتنه‌ی اسباب آزمایش است.^۲ در نتیجه مطابق فرمایش امیرمؤمنان (ع) اگر قرار است کسی از چیزی به خدا پناه ببرد، باید از فتنه‌ها و آزمایش‌هایی که موجب گمراهی است به خدای تبارک و تعالی پناه برد.^۳

۳-۴. تفسیر قرآن بر پایه آگاهی از شرایط فرهنگی اجتماعی عصر نزول

یکی دیگر از روش‌های تفسیری امام علی (ع)، تبیین آیات قرآن کریم بر پایه‌ی شرایط فرهنگی اجتماعی عرب عصر نزول قرآن است زیرا علی (ع) صرف‌نظر از دانش الهی که از آن برخوردار است، به‌طور عادی نیز شاهد لحظه‌لحظه نزول آیات قرآن بوده و کاملاً از شرایط حاکم بر آن زمان آگاهی داشته است و از این رو بهترین تفسیر را از آیات قرآن ارائه نموده که در ادامه به نمونه‌هایی از آیاتی که به این شیوه در نهج البلاغه تفسیر شده‌اند اشاره می‌شود.

۳-۴-۱. تفسیر «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ - حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۴

خداوند متعال در بخشی از سوره مبارکه‌ی تکاثر خطاب به مردم آن زمان می‌فرماید: «تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت. تا به دیدار گورستان رفتید». در ارتباط با این دو آیه، دو دیدگاه تفسیری وجود دارد. برخی «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» را کنایه از مرگ دانسته‌اند. در این صورت معنی این آیات چنین است که «شما ای مردم به کثرت و زیاده‌طلبی سرگرم شدید تا جایی که مرگتان فرا رسید». اما برخی دیگر مقصود از «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» را رفتن به گورستان برای شمارش تعداد مردگان هر قبیله و در نهایت فخرفروشی بیشتر به واسطه کثرت قبیله خود دانسته‌اند.

امام علی (ع) در بیان خود و پس از ذکر این آیه، با توجه به شرایط زمان نزول قرآن، به نکاتی اشاره دارند که در واقع تأییدکننده دیدگاه دوم برای تفسیر این آیات است. ایشان می‌فرماید:

شگفتا چه مقصد بسیار دوری و چه زیارت‌کنندگان بی‌خبری و چه کار دشوار و مرگ‌باری. پنداشتند که جای مردگان خالی است، آنها که سخت مایه‌ی عبرت‌اند و از دور با یاد گذشتگان، فخر می‌فروشند. آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند؟ آیا خواهان بازگشت

۱. ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾.

۲. ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ (الانفال، ۲۸).

۳. برای آگاهی بیشتر در زمینه تفسیر معنای فتنه در نهج البلاغه، انواع و مصادیق آن و نیز راه بیرون رفتن از فتنه‌ها از دیدگاه نهج البلاغه رک: جعفری، ۱۳۸۶: ۲۶۸-۲۹۰.

۴. تکاثر: ۱-۲.

اجسادى هستند که پوشیده شده و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت؟ آنها مایه‌ی عبرت باشند سزاوارتر است تا تافخر؛ اگر با مشاهده‌ی وضع آنان به فروتنی روی آورند عاقلانه‌تر است تا آنان را وسیله فخرفروشی قرار دهند^۱ (خطبه ۲۲۱).

با این بیان روشن است که سوره‌ی تکاثر در مقام مذمت جاهلانی نازل شده که برای فخرفروشی نسبت به یکدیگر و نه به قصد عبرت‌گیری به قبرستان می‌رفتند تا با سرشماری مردگان برتری خود از حیث کثرت را به قبیله‌ی مقابل ثابت کنند. از این رو در برخی متون روایی چنین آمده که رسول خدا (ص) تا زمانی که در مکه بودند زیارت قبور را توصیه نمی‌کردند زیرا در آن شرایط به قبرستان رفتن مایه‌ی عبرت نبود بلکه به عکس مایه‌ی فخرفروشی بود، ولی در مدینه که این شرایط دیگر وجود نداشت و زیارت قبور مایه‌ی پند، عبرت و بیداری بود، می‌فرماید «من در گذشته شما را از رفتن به قبرستان نهی می‌کردم، ولی اکنون به زیارت اهل قبور بروید که شما را متوجه آخرت می‌کند» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۱؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۴۵/۱؛ همان: ۶۱/۲؛ همان: ۱۹۱/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴۱/۱۰؛ میرداماد، ۱۳۱۱: ۱۶۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ۳۶۴/۲).

۴-۳-۲. تفسیر معنای جاهلیت

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که جامعه‌ی زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) را به‌عنوان جامعه‌ی جاهلی و بی‌سواد توصیف کرده است که در گمراهی آشکار به سر می‌بردند و پیامبر در میان چنین افرادی و برای هدایت و تعلیم و تزکیه آنان مبعوث شد (جمعه، ۲) و از این رو است که قرآن کریم در آیاتی دیگر مسلمانان را از اینکه مانند دوران جاهلیت حمیت بی‌جا داشته باشند (فتح، ۲۶) و یا گمان بد برند (آل‌عمران، ۱۵۴) پرهیز می‌دهد و زنان مسلمان را امر می‌کند که ضمن حفظ حجاب خویش، از تبرج جاهلی^۲، یعنی آشکار کردن زینت‌های خود برای غیر محارم خویش بپرهیزند (احزاب، ۳۳).

امام علی (ع) نیز که به شرایط آن زمان کاملاً واقف بوده و آن دوران را درک کرده است، در خطبه‌های متعددی از نهج‌البلاغه شرایط عصر جاهلیت و مشخصات جامعه‌ی جاهلی را توصیف می‌کند که در واقع تفسیری بر این آیات به شمار می‌آید. از جمله می‌فرماید: «خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) را هشداردهنده‌ی جهانیان مبعوث فرمود تا امین و پاسدار وحی الهی باشد، آن‌گاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، میان غارها، سنگ‌های خشن و

۱. "أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ يَا لَئِمَّ مَرَامًا مَا أَعْدَدَهُ وَ زُورًا مَا أَغْفَلَهُ وَ خَطَرًا مَا أَفْطَعَهُ لَقَدْ اسْتَحَلُّوا مِنْهُمْ أَيُّ مَدَكٍ وَ تَنَاوَسُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ أَوْ فِيمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ أُمَّ بَعْدِ أُمَّ الْهَلْكَى تَتَكَاثَرُونَ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَادًا حَوَتْ وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ وَ لَأَنْ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحَرًا".

۲. دانشمندان علم الحدیث، این روایت منسوب به پیامبر (ص) که می‌فرماید «... وَ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ أَلَّا فُزُّوْهَا وَ لَا تَقُولُوا هُجْرًا فَإِنَّهُ بَدَأَ لِي أَنْ يُرِقَّ الْقَلْبُ» را مصداقی از ناسخ و منسوخ در حدیث دانسته‌اند (معارف، ۱۳۸۷: ۲۲۶ به نقل از شهید ثانی).

۳. برای آگاهی بیشتر از مفهوم تبرج، احکام آن و دیدگاه مفسران در این باره رک: موحدی‌مجب، ۱۳۹۳: ۲۰۶-۱۹۱.

مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید و پیوند خویشاوندی را می‌بردید، بت‌ها میان شما پرستش می‌شد و مفساد و گناهان شما را فرا گرفته بود»^۱ (خطبه ۲۶) هیچ‌کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت و ادعای پیامبری نمی‌کرد. پیامبر (ص) مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند^۲ (خطبه ۳۳)^۳.

۴-۴. تفسیر قرآن بر پایه تبیین معنای واژگان به کار رفته در آیه

یکی دیگر از روش‌های تفسیری امام علی (ع) در نهج البلاغه، تفسیر آیه یا آیاتی از قرآن کریم بر پایه تبیین معنای لغوی یا اصطلاحی واژگان به کار رفته در آن آیه و یا بیان مصادیق آن واژه است مانند تبیین معنای مفهیمی از قبیل احد و واحد، عدل، احسان، ظلم، حیات طیبه و نظایر آن که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۴-۴-۱. تفسیر معنای أحد

قرآن کریم سرشار از آیات توحیدی است که در رأس آن سوره مبارکه توحید قرار دارد و یکی از مفاهیم مطرح شده در این سوره احدیت و یکتایی خداوند است که از جمله صفات ذات اوست و البته در موارد دیگری از آیات قرآن نیز از جمله در سوره مائده در نفی عقیده تثلیث که نصاری به آن معتقدند (مائده، ۷۳) نیز به همین مطلب اشاره شده است.

امام علی (ع) نیز به تبعیت از قرآن کریم در موارد متعددی از سخنان خود اعم از آن چه در نهج البلاغه آمده و یا غیر آن، به مباحث توحیدی پرداخته‌اند و از جمله در خصوص یکتایی خداوند و عددی نبودن این یکتایی سخنانی بیان فرموده‌اند که می‌توان آن را تفسیری بر آیات قرآن کریم و تبیین مفهوم قرآنی «احد» دانست.

یکی از معانی «واحد» و «احد» بودن، تجزیه‌ناپذیری است بدین معنا که خداوند دارای جزء نبوده و اعضا و جوارحی ندارد (خطبه ۸۵ و ۱۸۶) اما معنای دیگر آن نفی وحدت عددی از ذات اقدس حق است^۴. خداوند به یکی بودن عددی توصیف نمی‌شود، زیرا تحت عدد در آمدن ذات حق ملازم است با محدودیت

۱. «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَاةِ حُصْنٍ وَحَيَاتِ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكَدْبَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَتَسْتَجُونَ دِمَاءَكُمْ وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْأَنَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ».

۲. «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِيسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةَ فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَبَلَّغَهُمْ مَنَاجِتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَأَطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ».

۳. تعبیر مشابهی به همین مضمون با اختلاف در الفاظ، در خطبه ۱۰۴ نهج البلاغه نیز آمده است.

۴. در واقع این مسأله که وحدت حق وحدت عددی نیست، از اندیشه‌های بکر و بسیار عالی اسلامی است که در هیچ مکتب فکری دیگر سابقه ندارد و خود فلاسفه اسلامی به تدریج و بر اثر تدبیر در متون اصیل اسلامی به خصوص کلمات علی (ع) به عمق این اندیشه پی بردند و آن را رسماً در فلسفه الهی وارد کردند و نام «وحدت حقه حقیقه» را برای آن اصطلاح کردند؛ اما در کلمات قدما از حکماء اسلامی از قبیل فارابی و بوعلی اثری از این اندیشه لطیف دیده نمی‌شود (مطهری، بی‌تا: ۶۳).

او، به عبارت دیگر در وحدت عددی وقتی گفته می‌شود «یکی» یعنی دو تا نیست و از لحاظ تعداد نسبت به نقطه مقابلش که دو یا چند تا است کم است؛ اما در مورد خداوند وقتی صفت «احد» به کار می‌رود مقصود احد از لحاظ شمارش و عدد نیست^۱ و وحدانیت او سبب کوچکی و کمی او نمی‌شود حال آنکه هر چه را غیر از خدا واحد بنامند و به وحدت نامبردار شود کم است^۲ (خطبه ۶۵).

در روایتی دیگر که باز تفسیری برای مفهوم «احد» به‌شمار می‌آید، شریح بن هانی از پدرش نقل می‌کند که در روز جنگ جمل مردی نزد امیر مؤمنان علی (ع) آمد و گفت: «ای امیر مؤمنان! تو قائل به یکتایی خدا هستی؟ تو می‌گویی که خدا احد است؟» مردم از هر سو بر او تاختند که این چه هنگام سخن است. اکنون ما سرگرم جنگ هستیم، مگر نمی‌بینی که امیر مؤمنان پریشان خاطر است. امام علی (ع) فرمود دست از او بردارید که خواسته‌ی این مرد همان است که ما بر سر آن با این مردم می‌جنگیم. سپس فرمود ای مرد! این گفتار که خدا یکی است به چهار شکل قابل تفسیر است که دو تفسیر آن مناسب شأن خداوند عالم نیست و دو تفسیر دیگرش مناسب شأن پروردگار است؛ اما آن دو وجهی که شایسته نیست، عبارت‌اند از اینکه اولاً کسی بگوید خدا یکی است و مقصودش یک عددی باشد، زیرا آنچه که دومی ندارد به شمارش نیاید؛ و آن کسی که بی‌مانند است هرگز به شمارش درنیاید؛ و این یکی بودن یکی بودن عددی نیست و سپس امیرالمؤمنین (ع) به آیه‌ای از قرآن کریم در این زمینه اشاره می‌کند که در آن ضمن نفی تثلیث، بر یکتایی خداوند تأکید شده است که نقل آن گذشت. بعد می‌فرماید تفسیر دوم که آن هم اشتباه است این است که خدا یکی است و مقصودش نوعی از جنس باشد که این هم روا نیست، زیرا تشبیه خداوند است. پروردگار ما بالاتر و برتر از آن است که شبیه و مانند داشته باشد؛ و اما آن دو تفسیری که درست است عبارت‌اند از: کسی بگوید خداوند یکی است یعنی بی‌مانند است؛ و دیگر آن که کسی بگوید خدای عزوجل یکتاست یعنی یگانه است؛ و مقصود او آن باشد که ترکیبی در ذاتش نیست و قابل بخش به اجزاء نیست نه در خارج، نه در عقل و نه در وهم، آری خدای ما به این معنا یکی است یعنی یکی است از جهت آن که ذاتی دارد بری و بالاتر از ترکیب و در نتیجه قابل تجزیه نخواهد بود (صدوق، ۱۴۰۳: ۵).

بنابراین این که گفته می‌شود خدا یکی است، بدین معنا است که خدا ذاتی یگانه و فاقد ترکیب دارد و تمامی صفات متعددی که قرآن کریم برای خدا اثبات کرده است از قبیل: غَفُورٌ، رَحِيمٌ، سَمِيعٌ، عَلِيمٌ، عَزِيزٌ، حَكِيمٌ و ... همگی عین ذات اوست نه قرین او^۳ که این امر مستلزم دوتایی و جزء جزء بودن خدا است

۱. «الْحَدُّ بَلَا تَأْوِيلَ عَدَدٍ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲)؛ «وَاحِدٌ لَا يَعْدَدُ...» (خطبه ۱۸۳).

۲. كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ.

۳. یکی از مشکلات فلسفی در بحث صفات الهی که محل نزاع بین فرقه‌های مختلف کلامی بوده یکی دانستن صفات الهی با ذات یا به تعبیر دیگر قدیم و یا حادث بودن صفات الهی است. به این معنا که اگر ما صفات الهی را عین ذات بدانیم - آن طور که شیعه قائل است - می‌توان صفات بسیاری را به خداوند نسبت داد و این ما را به مسئله تثلیث در ذات الهی و اکتساب صفات خارج از ذات مبتلا نمی‌کند؛ اما اگر کسی (مانند بعضی از اشاعره) معتقد باشد که خداوند صفاتی را به‌دست می‌آورد مستلزم آن است که خداوند در ذات بی‌مانندش نواقصی داشته که باید با کسب صفاتی به کمال برسد و نادرستی این مطلب روشن است و امام علی (ع) نیز در تبیین معنای احد، به روشنی آن را توضیح داده است.

(خطبه ۱)^۱.

۴-۲. تفسیر معنای عدل و احسان

در برخی آیات قرآن کریم از دو واژه عدل و احسان در کنار یکدیگر یاد شده است اما سخنی در تعریف آن‌ها و تفاوت میان آن دو نیامده است؛ از این رو این سؤال پیش می‌آید که عدل و احسان چیست و چه تفاوتی با هم دارند. امام علی (ع) در ذیل این آیه عدل را به انصاف و احسان را به تفضل تفسیر کرده و می‌فرماید: «الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ» (حکمت ۲۳۱). و البته طبیعی است که انصاف بر تفضل مقدم باشد زیرا عدل عبارت از آن است که ما در برخورد با مردم انصاف را رعایت کنیم، اما احسان که نیکویی است عبارت از تفضل است. تفضل از فضل است و فضل یعنی نعمت و رحمت بیش از حد انصاف. بدین معنا که انسان در درجه‌ی اول باید نسبت به مردم انصاف روا دارد و سپس اگر توان مالی‌اش اجازه داد به آنان - به‌ویژه به مستمندان - بخشش و کرامت داشته باشد. مشابه این سخن را امام علی (ع) در بیان تفاوت عدل و جود دارند و می‌فرمایند عدل مهم‌تر است زیرا عدل امر عامی است که هر چیزی در جایگاه خودش قرار می‌دهد اما جود امری اضافی و عارضی است که در موارد خاص انجام می‌شود. (حکمت ۴۳۷) بدیهی است که بخشش به خودی خود از فضایل والای انسانی است اما در مقایسه با عدل عملی فردی به‌شمار می‌آید که عده‌ای خاص و مورد توجه را دربر دارد برخلاف عدل که همگانی است و سود آن نصیب همه افراد می‌شود و شاید اگر عدالت به تمام معنا در جامعه‌ای اجرا شود، آن جامعه مستغنی از جود باشد (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

۴-۳. تفسیر معنای «حیات طیبه»

در برخی از آیات قرآن کریم سخن از زنده شدن افراد به حیات پاکیزه به میان آمده است و این‌که هر کس کار شایسته کند و مؤمن باشد - اعم از مرد یا زن - قطعاً خداوند به وی زندگی پاکیزه و حیات طیبه می‌بخشد^۲ اما مصداق یا توضیح بیشتری از این‌که این حیات طیبه چیست وجود ندارد. امام علی (ع) در یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه ضمن اشاره به این آیه مقصود از حیات طیبه را قناعت می‌دانند و می‌فرمایند: «...هِيَ الْقَنَاعَةُ» (حکمت ۲۲۹). این کلام در واقع به این معناست که از نگاه امام علی (ع)، قناعت به‌عنوان گنجی پایان‌ناپذیر (حکمت ۵۷ و ۴۷۵)، یکی از مصادیق حیات طیبه است.

۴-۵. تفسیر قرآن بر پایه تاریخ

از آن‌جا که بخش قابل‌توجهی از آیات قرآن کریم را قصص و سرگذشت پیامبران و اقوام گذشته تشکیل می‌دهد که با هدف عبرت‌آموزی و پندگیری بیان شده^۳، این موارد در سخنان امام علی (ع) در نهج‌البلاغه

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: قندی، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۴ و نیز شریعتی نیاسر، ۱۳۹۱: ۱۰۳.

۲. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷).

۳. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (یوسف، ۱۱۱).

نیز فراوان به چشم می‌خورد و آن حضرت ضمن استناد به این آیات، به‌عنوان انسانی که این سرگذشت‌ها را مطالعه کرده و عبرت گرفته است (نامه ۳۱). بر اساس تاریخ گذشتگان و اقوام و ملل پیشین، نکته‌هایی را در توضیح و تبیین بیشتر آن آیات بیان می‌فرماید که از آن جمله می‌توان به داستان حضرت موسی (ع) و برادرش هارون (ع) و همچنین آفرینش آدم و ابلیس و آزمایش ابلیس به‌واسطه امر به سجده در مقابل آدم (ع) و یا داستان حضرت مسیح (ع)، داود (ع) و سلیمان (ع) و اصحاب الرّس و ... اشاره نمود. البته نمونه‌های تفسیر امام علی (ع) از آیات تاریخی قرآن کریم محدود به این موارد نیست که ذکر همه‌ی آنها در این مختصر نمی‌گنجد و از این‌رو تنها برخی از آنها به‌عنوان نمونه در ادامه ذکر می‌شود.

۴-۵-۱. سرگذشت آدم (ع)

یکی از جریان‌هایی که در قرآن کریم مکرر نقل شده است، داستان آدم (ع) و ماجرای سجده ملائکه بر وی و تمرد ابلیس از این فرمان است (برای نمونه ر.ک: البقره، ۳۰-۳۹ و الاعراف، ۱۱-۲۵). امام علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه به‌خصوص در خطبه‌ی یکم و در ضمن داستان آفرینش آدم، به تفصیل به این مسأله پرداخته است که در واقع تفسیر این دسته از آیات قرآن کریم است و از جمله در بخشی از سخنان خود با اشاره به ماجرای سجده‌ی فرشتگان بر آدم و تکبر ابلیس و سرتافتن او از فرمان الهی و رانده‌شدنش و درخواست مهلت وی از خداوند اشاره کرده و می‌فرماید: «خدای سبحان از فرشتگان امانتی را که به آنها سپرده بود، طلب کرد و عهد و وصیتی را که با آنها نهاده بود، خواستار شد که به سجود در برابر او اعتراف کنند و تا اکرامش کنند در برابرش خاشع گردند پس خدای سبحان گفت که در برابر آدم سجده کنید. همه سجده کردند مگر ابلیس که از سجده کردن سر برتافت، گرفتار تکبر و غرور شده بود و شقاوت بر او چیره شده بود. بر خود بی‌بالید که از آتش آفریده شده است و آدم را که از مشتی گل سفالین آفریده شده بود، خوار و حقیر شمرد. خداوند ابلیس را مهلت داد تا به خشم خود کیفرش دهد و آزمایش و بلای او به غایت رساند و آن وعده که به او داده بود، به سر برد. پس به او فرمود که تو تا روز رستاخیز از مهلت داده شدگانی» (خطبه ۱).

۴-۵-۲. سرگذشت حضرت موسی

درباره‌ی زندگی حضرت موسی (ع) و بنی‌اسرائیل در سوره‌های مختلف قرآن از جمله سوره طه، اعراف، قصص و ... سخن به میان آمده است. امام علی (ع) نیز به مناسبت در بعضی خطبه‌های نهج‌البلاغه راجع به ملاقات حضرت موسی (ع) و هارون با فرعون و ماجراهایی که بین آنها گذشته مطالبی را برای ما ذکر می‌کنند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

موسی در سرزمین مدین

بخش دیگری از سرگذشت موسی (ع) زمانی است که وی قبل از نبوت خود و زمانی که به سن رشد رسیده از فرعونیان فرار کرده بدون هیچ امکاناتی خسته و گرسنه به سرزمین مدین می‌رسد در زیر درختی

نشسته و چنین دعا می‌کند که پروردگارا! من سخت به هر آن خیری که به من فرستی نیازمند و فقیرم.^۱ امام علی (ع) در توضیح این ماجرا و دعای وی که در قرآن کریم آمده می‌فرماید «به خدا سوگند، موسی (ع) -با این دعا- جز قرص نانی که گرسنگی او را برطرف سازد چیز دیگری نخواست»^۲، یعنی در آن زمان به قدری گرسنه بود و آن قدر از سبزه‌های بیابان خورده بود که به فرمایش امام علی (ع) رنگ این سبزی در شکمش نمایان بود^۳ (خطبه ۱۶۱) و حاجتش با یک قرص نان برآورده می‌شد و گرنه موسی (ع) انسان زاهد و قانعی بود و توقع چیز بسیار زیادی نداشت.

موسی و هارون (ع) در دربار فرعون

در قرآن کریم پس از بیان جریان آغاز نبوت موسی (ع) خداوند متعال خطاب به موسی و هارون و امر آنان برای رفتن به سوی فرعون (طه، ۴۳) و دلداری ایشان بر این که در این راه نترسند که خداوند همراه آنان است و می‌شنود و می‌بیند (طه، ۴۶) به برخی از گفتگوهای میان موسی و فرعون و آن چه در دربار وی گذشت اشاره شده است (طه، ۴۷-۵۷) که امام علی (ع) همین جریان را با اندکی تفصیل بیشتر -که در واقع تفسیر بر این آیات به شمار می‌آید- چنین بیان می‌فرماید:

موسی بن عمران و برادرش هارون بر فرعون در آمدند، جامه‌های پشمین بر تن و چوبدستی‌ها در دست و با او پیمان نهادند به جاودانگی سلطنت و دوام و ارجمندی و عزت اگر مسلمانی پذیرد- و راه طغیان پیش نگیرد- فرعون گفت: «از این دو تعجب نمی‌کنید، که شرط جاودانگی ملک و همیشگی عزت مرا می‌پذیرند و خود- چنین که می‌بینید- در خواری و فقر اسیرند- فرستنده آنان کیست- و چرا دستبندها و گردنبندهای زرین بر ایشان آویزان نیست» زر و گرد آوردن آن را بزرگ داشت و پشم و پوشیدن آن را خواری پنداشت^۴ (خطبه ۱۹۲).

موسی و ساحران

یکی از مواردی که در خصوص سرگذشت موسی و هارون علیهماالسلام در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته چگونگی مواجهه آنان با جادوگران بارگاه فرعون است در آن هنگام که در میدان رقابت با آنان قرار گرفته و مقرر می‌شود که موسی (ع) عصای خود را و آنان ابزارهای خودشان را جهت مقابله و مشخص شدن حق به میدان آورند و به درخواست موسی (شعراء، ۴۳ و طه، ۶۶) ابتدا ساحران ابزارهای خود را می‌افکنند و به ظاهر ترسی در دل موسی (ع) پدید می‌آید (طه، ۶۷) که امام علی (ع) در توضیح این

۱. «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص، ۲۴).

۲. ... وَاللَّهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خَيْرًا بِأَكْمَلِهِ (خطبه ۱۶۱).

۳. لَقَدْ كَانَتْ خَضْرَاءَ الْبَقْلِ تَرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقٍ بَطْنِهِ لِهَرَالِهِ وَ تَشَدُّبَ لَحْمِهِ (خطبه ۱۶۱).

۴. «وَلَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أُخُوهُ هَارُونَ عَلَى فِرْعَوْنَ وَعَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ وَ بَأْيَدِيهِمَا الْعِصِيُّ فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ وَ دَوَامَ عِزِّهِ فَقَالَ أَلَا تَعْلَمُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ خَالِ الْفَقْرِ وَ الدَّلِّ فَهَلَّا أَلْفِي عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةً مِنْ ذَهَبٍ إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَ جَمْعَهُ وَ اخْتِطَارًا لِلصُّوفِ وَ لُبْسِهِ».

ماجرای ترس موسی را نه بر خودش بلکه از غلبه جاهلان و دولت گمراهی می‌داند^۱ (خطبه ۴) همان گونه که خداوند هم به او دلداری می‌دهد که نترس که تو برتری و غالب خواهی شد (طه، ۶۸).

۴-۶. تفسیر قرآن با تکیه بر فهم شخصی

در برخی موارد امام علی (ع) بدون استناد به موارد تاریخی و یا استفاده از آیه‌ای دیگر یا روایتی نبوی، با تکیه بر فهم شخصی خود از آیه، نکته‌ای در خصوص تبیین معنای آن بیان می‌دارد که در واقع نوعی تفسیر غیرمستقیم برای آن آیه یا آیات به شمار می‌آید که به نمونه‌هایی در این خصوص اشاره می‌شود.

۴-۶-۱. تفسیر معنای زهد

زهد و بی‌رغبتی به دنیا از ارزش‌های پسندیده اخلاقی است که به نوعی مفهومی قرآنی هم به شمار می‌آید؛ گرچه این کلمه به این معنا در قرآن کریم به کار نرفته است^۲ اما امام علی (ع) بر اساس آیه‌ای از قرآن کریم (حدید/۲۳) معنای صحیح و تفسیر جالب‌توجهی از حقیقت آن ارائه می‌دهد و می‌فرماید: همه زهد در دو کلمه از قرآن و این سخن خدای سبحان خلاصه شده است و آن عبارت است از این که بر آن چه از دستتان رفته دریغ نخورید و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید؛ پس هر آن کس که بر گذشته اندوهناک نشد و به آنچه به او رسید شاد نگشت، دو طرف زهد را به تمامی گرفته است^۳ (حکمت ۴۳۹).

به عبارت دیگر مطابق این فرمایش علی (ع) اگر کسی به گونه‌ای باشد که نسبت به آن چه که از کف او رفته غصه نخورد و نسبت به نعمت‌هایی که در اختیار دارد، بیش از حد شادمان و مغرور نشود زهد را با تمام جوانبش برای خود فراهم کرده است.

۴-۶-۲. تفسیر معنای ظلم

ظلم یکی از واژه‌ها و مفاهیم قرآنی است و به شکل‌ها و مشتقات گوناگون اسمی و فعلی در قرآن کریم به کار رفته و در آیاتی از قرآن کریم نیز برخی از مصادیق آن مورد اشاره قرار گرفته است و از شرک به خداوند به عنوان ظلمی بزرگ (لقمان، ۱۳) و گناهی نابخشودنی (نساء، ۴۸) یاد شده است. این کلمه در لغت مخالف «عدل» و به معنای قرار دادن چیزی در غیرموضع خودش از روی تعدی و تجاوزکاری است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۶۸/۳). این معنا از ظلم گرچه مفهوم صحیحی است اما بیان جامع‌تری از آن را امام علی علیه‌السلام با استفاده از آیات قرآن کریم در نهج البلاغه چنین تبیین می‌فرماید که بدانید ظلم را سه گونه است: ظلمی که هرگز آمرزیده نشود و ظلمی که بازخواست گردد و ظلمی که بخشوده است و

۱. لَمْ يُوجِسْ مُوسَى خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ.

۲. این کلمه در قرآن کریم تنها یک‌بار و در مورد برادران یوسف و در معنای لنوی خود به کار رفته است: «وَشَرَّوهُ بِمَنْ بَخَسَ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (یوسف: ۲۰).

۳. «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ».

بازخواست نشود. ظلمی که هرگز آمرزیده نشود، شرک به خداست. خدای تعالی گوید: «خدا نمی‌آمرزد کسی را که به او شرک آورده باشد» و ظلمی که آمرزیده شود، ظلم بنده است به خود به ارتکاب برخی کارهای ناشایست و ظلمی که بازخواست می‌شود، ظلم کردن بندگان خداست به یکدیگر. قصاص در آنجا سخت است و آن زخم زدن به کارد یا به تازیانه نیست، چیزی است که این‌ها در برابر آن خرد نمایند. زنهار، از دورنگی در دین خدا، زیرا همراه جماعت بودن، در کار حقی که آن را ناخوش می‌دارید بهتر است از پراکندگی در امر باطلی که آن را خوش می‌دارید. زیرا خدای سبحان به هیچ کس از گذشتگان و برجای ماندگان، که جدایی گزیند، خیری عطا ننموده است (خطبه ۱۷۶).

۴-۶-۳. تفسیر معنای امان

یکی از مواردی که امام علی (ع) در سخن خود به قرآن کریم استناد کرده است اما در واقع با بیان خود تفسیر آن آیه مورد استناد را تبیین می‌فرماید، حکمت هشتماد و هشتم نهج البلاغه است. در آن حکمت امیرمؤمنان علی (ع) خطاب به یاران خویش می‌فرماید دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود، یکی از آن دو برداشته شد پس دیگری را بگیری و بدان چنگ زنی: اما امانی که برداشته شد رسول خدا (ص) بود؛ و اما امانی که مانده است آمرزش خواستن است؛ و سپس به این آیه ۳۳ از سوره مبارکه انفال استناد می‌کند که می‌فرماید: «و خدا آنان را عذاب نمی‌کند درحالی که تو در میان آنان و خدا عذابشان نمی‌کند درحالی که آمرزش می‌خواهند».

با توجه به این کلام می‌توان گفت که سخن امیر مؤمنان (ع) در اینجا در واقع تفسیر آیه فوق و تبیین معنای امان الهی است که گرچه در آن آیه به صراحت با این واژه از آن یاد نشده اما در همین معنا به کاررفته است و سیدرضی آن را استفاده‌ای نیکو و برداشتی لطیف دانسته و می‌گوید: «و هذا من محاسن الإستخراج و لطائف الإستنباط» (ذیل حکمت ۸۸).

۴-۶-۴. تفسیر معنای اسوه

اسوه در لغت به معنای کسی است که به او اقتدا می‌شود اعم از خوب یا بد^۱ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶). از این رو این کلمه که دو بار در مورد حضرت ابراهیم (ع) و پیروان او (ممتحنه، ۴ و ۶) و یکبار در مورد پیامبر اسلام (ص) (الأحزاب: ۲۱) به کار رفته با تعبیر «اسوة حسنة» آمده است؛ اما امام علی (ع) در نهج البلاغه سخنان بسیاری در مورد پیامبر اسلام (ص) دارد که بخشی از آن به الگو بودن پیامبر مربوط می‌شود و به مناسبت آن برخی از ویژگی‌های آن حضرت را بیان فرموده و مسلمانان را به تأسی بدان امر می‌کند و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند را کسی می‌داند که به پیامبرش اقتدا کرده باشد^۲ (خطبه ۱۶۰).

۱. الأُسوة و الإسوة كالتدوة و القدوة و هي الحالة التي يكون الإنسان عليها في اتباع غيره إن حسنا و إن قبيحا و إن سارا و إن ضارا.
 ۲. فَتَأْسَى بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءً لِمَنْ تُعْزَى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَى بِنَبِيِّهِ وَ الْمُتَقَنَّصُ لِأَتَرِهِ.

از دیدگاه امام علی (ع) چنانچه کسی از مسلمانان بخواهد برای خود الگویی انتخاب کند، رسول خدا برای او کافی است و بهترین الگو و راهنمای شناخت بدی‌های دنیا و زشتی‌های فراوانش است زیرا که پیامبر (ص) در عین حال که دنیا برایش از هر طرف مهیا بود، از زیورهای آن فاصله گرفت^۱ (همان). امام علی (ع) همچنین پاره‌ای از اوصاف رسول خدا (ص) را بیان می‌کند که بیش‌تر به زهد، تواضع و اعراض رسول خدا از دنیا مربوط می‌شود و البته تأکید بر اسوه بودن رسول خدا و در حقیقت گونه‌ای تفسیر از آیه ۲۱ سوره‌ی مبارکه احزاب است و از جمله می‌فرماید: «پیامبر از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه‌ی چشم نگریست. دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر (اشاره به این‌که پیامبر (ص) هیچ‌وقت سیر نمی‌خورد) و شکمش از همه خالی‌تر بود، دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد آن را دشمن داشت و آن‌چه را که خدا خوار شمرده خوار انگاشت و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز دانست. همانا پیامبر که درود خدا بر او باد بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد و جامه‌ی خود را با دست خود می‌دوخت و بر الاغ برهنه می‌نشست، پرده‌ای بر در خانه‌ی او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود. به یکی از همسرانش فرمود این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم بر آن می‌افتد به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم. پیامبر با دل از دنیا روی گردان و یادش را از جان خود ریشه کن کرد» (همان).

۴-۶-۵. تفسیر معنای راسخان در علم

یکی دیگر از واژه‌ها و مفاهیم قرآنی که امام علی (ع) با بیان خود توضیح و تفسیری بر آن دارد، اصطلاح قرآنی راسخان در علم است. رسوخ در لغت به معنای ثبات و استواری در کاری یا موضعی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸/۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/۲۷۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۲) و راسخ در علم بر کسی اطلاق می‌شود که علم در او رسوخ یافته و هیچ شبهه‌ای بر او عارض نمی‌شود (همان). این اصطلاح دو بار در قرآن کریم به کار رفته است (آل عمران/۷، النساء/۱۶۲) اما توضیح بیشتری از معنا و مصادیق آن در قرآن کریم نیامده است.

امام علی (ع) در بخش‌هایی از سخنان خود که در واقع تلمیح و تفسیری بر آیات فوق است به این اصطلاح اشاره کرده و مراد از «راسخان در علم» و ویژگی‌های آنان را به روشنی بیان می‌فرماید. از دیدگاه امام علی (ع) راسخان در علم کسانی هستند، که اقرارشان به ندانستن آن‌چه در پرده غیب است، آنها را بی‌نیاز کرده است از کوشش برای گشودن درهای بسته عالم غیب تا بدان‌چه در پس پرده مستور است آگاه شوند. ایشان اعتراف می‌کنند که از دریافت آن‌چه در حیطه دانششان نیست، عاجزند و خدای تعالی این اعتراف را ستوده است؛ و بدین سبب، آنان را راسخان در علم نامیده‌اند، که تعمق در چیزی را

۱. وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا وَ كَثْرَةِ مَخَارِبِهَا وَ مَسَاوِيهَا إِذْ قَبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَ وَطَّئَتْ لِغَيْرِهِ أَخْتَانُهَا وَ قَطِمَ عَنْ رِضَاعِهَا وَ رُؤِيَ عَنْ زَخَارِفِهَا.

که خدا جستجوی کنه آن را تکلیف نکرده است، وا گذاشته‌اند (خطبه ۹۱).
از دیدگاه امام علی (ع) مصداق بارز و بلکه منحصر به فرد «راسخان در علم» یا همان تأویل‌گران واقعی باطن قرآن، اهل بیت علیهم السلام هستند و چنانچه افراد دیگری غیر از اهل بیت علیهم السلام ادعای رسوخ در علم کنند دروغ گفته و بر ایشان ستم روا داشته است. از این رو امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید کجایند کسانی که به دروغ خود را به غیر از ما راسخان در علم می‌پنداشتند حال آن که خداوند ما را بالا برده است و آنان را فرو گذاشته و به ما عطا کرده و آنان را از این امر محروم ساخته و ما را داخل در عنوان راسخان در علم قرار داده و آنان را از آن خارج ساخته (خطبه ۱۴۴).

۴-۶-۶. تفسیر معنای شفا بودن قرآن

امام علی (ع) در نهج البلاغه قرآن را شفای دردهای درونی بشر دانسته است و می‌فرماید: «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ... فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعِيءُ وَ الضَّلَالُ» پس طلب شفا کنید از آن از دردهای خود... پس به درستی که در آن است شفایی از بزرگ‌ترین درد که آن کفر است و دورویی و فرورفتن در باطل و گمراهی.

این بیان آن حضرت در واقع تفسیری است بر این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید: ﴿وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ و این قرآن را که برای مؤمنان شفا و رحمت است، نازل می‌کنیم، ولی کافران را جز زیان نیفزاید.

نتیجه‌گیری

در مجموع از آن چه گذشت نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. نهج البلاغه به عنوان کتابی جامع گزیده‌های بلاغی شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های علی (ع) به لحاظ معنا و محتوا اشتراکات فراوانی با قرآن دارد.
۲. همسویی مباحث نهج البلاغه با قرآن به گونه‌ای است که به مثابه تفسیری برای قرآن به‌شمار می‌رود.
۳. با بررسی نکات تفسیری مطرح شده در نهج البلاغه می‌توان به یک‌سری اصول و روش‌هایی دست‌یافت که امیرمؤمنان در تفسیر خویش از آن بهره برده است.
۴. اصل جامعیت قرآن، اصل اختلاف‌ناپذیری قرآن، اصل مراجعه به مفسران حقیقی و اصل تدبر در قرآن از جمله اصول تفسیری برای قرآن است که در نهج البلاغه مشاهده می‌شود.
۵. تفسیر قرآن بر پایه قرآن و نیز بر اساس سنت و سیره و اقوال پیامبر (ص) و تفسیر قرآن با تکیه بر فهم شخصی خود امیرمؤمنان (ع) که گاه به کمک تبیین شرایط زمان نزول و یا بر پایه تبیین معنای

۱. الفیء: الضلال و الانهماک فی الباطل.

۲. الإسراء: ۸۲.

واژگان به کار رفته در آیه و یا بر پایه‌ی تاریخ گذشتگان و اقوام و ملل پیشین است نیز از جمله روش‌های تفسیری قرآن است که در نهج‌البلاغه مشاهده می‌شود.

منابع

- آلوسی، سید محمود (۱۴۰۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵ ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، تصحیح: مجتبی عراقی، قم: دارسیدالشهداء للنشر.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج‌البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۴۰۶ ق)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل (بی‌تا)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن‌شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تعلیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان‌العرب، بیروت - لبنان: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۶۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش و تصحیح: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، ویراستار: محمدحسن خزاعی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی (۱۴۰۵ ق)، کشف‌الغمه فی معرفه‌الائمہ، بیروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية.
- ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۸۶)، «تأملی در میزان کارایی روش تفسیر قرآن به قرآن»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۴.
- ایزدی مبارکه، کامران (۱۳۸۵)، «مبانی روش تفسیر قرآن به قرآن و نمودهای بهره‌وری از آن در بینش علامه طباطبایی»، نشریه هیات و حقوق اسلامی، شماره ۱۱.
- پوررستمی، حامد (۱۳۹۳) مبانی فهم و تفسیر قرآن با تکیه بر آموزه‌های نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۸۶)، آموزش نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- حجتی، سید محمدباقر و احسانی، کیوان (۱۳۸۵)، «منطق تفسیر قرآن به قرآن و بررسی رابطه آن با روایات ضرب قرآن»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۱۴.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)
- حسینی استرآبادی نجفی، سید علی (۱۴۰۷ ق)، تأویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم: مدرسه امام مهدی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۰ ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۱)، ارشاد القلوب، قم: منشورات الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن الکریم، بیروت: دارالعلم، الدار الشامیه.

- زیبیدی، سیدمحمدمرتضی (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- سیدبن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۷)، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما يعمل مره فی السنه، تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- سیوطی، جلال الدین (بی تا)، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۱)، «ترمیمولوژی مبانی و روش های تفسیر قرآن»، مجله مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۲، دانشگاه تهران.
- شریعتی نیاسر، حامد (۱۳۹۱)، «دقائق توحید در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه (النهج)، سال دهم، شماره ۳۴.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶)، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۳۷۶)، امالی، تهران: نشر کتابچی، چاپ ششم.
- (۱۳۶۲)، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۴۰۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تحقیق: محسن کوجه باغی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صفره، حسین؛ معارف، مجید و پهلوان، منصور (۱۳۹۰)، «استنطاق قرآن»، پژوهش های قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دوره ۴۳، شماره ۱.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، قرآن در اسلام، تصحیح: هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، الإحتجاج علی اهل اللجاج، تصحیح و تعلیق: سیدمحمدباقر الموسوی خراسان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، الامالی، قم: مؤسسه انتشارات بعثت.
- عباس زاده، حمید (۱۳۸۹)، «اقتباس های قرآنی نهج البلاغه»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال اول، شماره ۱.
- عباسی، مهرداد (۱۳۸۲)، «تفسیر»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی ج ۷.

- عیاشی، محمدبن مسعود (بی‌تا)، تفسیر العیاشی، تصحیح و تحقیق و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، طهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فتحی، علی (۱۳۸۸)، «مبانی قرآنی تفسیر قرآن به قرآن»، ماهنامه معرفت، شماره ۱۳۶.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۱۳ ق)، مفاتیح الغیب، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- فرات کوفی، ابوالقاسم بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد الکاظم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، مصحح: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرای، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی (۱۴۱۸ ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قربانی، اکبر و نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیل مبانی تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان»، مطالعات تفسیری، شماره ۵.
- قمی‌مشهدی، محمد (۱۴۱۱ ق)، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قندی، مهدی (۱۳۹۱)، «معناشناسی توحید در نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه (النهج)، سال دهم، شماره ۳۳.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا.
- معارف، مجید (۱۳۸۳)، درآمدی بر تاریخ قرآن، تهران: انتشارات نیا.
- ----- (۱۳۸۳)، مباحثی در تاریخ و علوم قرآن، تهران: انتشارات نیا.
- ----- (۱۳۸۷)، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، تهران: انتشارات نیا.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ ق)، الفصول المختارة (گزینش سید مرتضی)، تصحیح: علی میرشریفی، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید، مجموعه آثار شیخ مفید (شماره ۱۸).
- ----- (۱۴۱۴ ق)، امالی، تصحیح: حسین استاد ولی علی‌اکبر غفاری، بیروت، لبنان: چاپ دوم، دارالمفید.
- ----- (۱۴۱۳ ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: موسسه آل‌البت علیهم السلام، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید.
- موحدی محب، عبدالله (۱۳۹۳)، «حکم تبرج در آموزه‌های ثقلین»، پژوهشنامه تفسیر قرآن، دوره ۱، شماره ۲.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۱۱ ق)، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة، قم: دار الخلافة.
- نقیبی، فاطمه (۱۳۷۹)، «بررسی ادله جامعیت و جاودانگی قرآن کریم در نهج البلاغه»، نشریه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق سابق)، شماره ۱۹.